

## بررسی رابطه جهت‌گیری ارزشی مُدرن با هویت دینی و مقایسه جنسیتی آن (مورد مطالعه: دانش‌آموزان متوسطه شهر مرودشت)\*

آرمان حیدری<sup>۱</sup>

عباس رمضان‌باصری<sup>۲</sup>

### چکیده

در سالهای اخیر چگونگی رابطه و نسبت مدرنیته و دین از مهمترین بحث‌ها و چالش‌های فکری و سیاستگذاری اندیشمندان و مدیران جامعه ایرانی بوده است. اما بیشتر این بحث‌ها در سطح تحلیل‌های نظری بوده و به صورت تجربی این رابطه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر، با روش پیمایشی و بر اساس نظریه‌های بک فورد و گیدنز، به بررسی رابطه جهت‌گیری ارزشی مدرن با هویت دینی دانش‌آموزان متوسطه شهر مرودشت، به تفکیک جنس، پرداخته است. روش نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. بر اساس نتایج تحقیق میانگین نمره جهت‌گیری ارزشی مدرن و هویت دینی دختران در هر سه بعد عاطفی، اعتقادی و عملی بالاتر از میانگین نمره پسران و معنی‌دار بوده است. همبستگی جهت‌گیری ارزشی مدرن با ابعاد اعتقادی و احساسی هویت دینی منفی و معنی‌دار بوده؛ اما همبستگی آن با بعد عملی و کلی هویت دینی معنی‌دار نبوده

\*مقاله‌ی حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد عباس رمضان‌باصری می‌باشد که در سال تحصیلی ۱۳۹۲ در دانشگاه یاسوج انجام شده است.

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) alheidari2011@yu.ac.ir

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج abbasramazani86@yahoo.com

است. تفاوت جنسیتی هویت دینی پس از کنترل تأثیر متغیر جهت‌گیری ارزشی مدرن نیز معنی دار بوده است. در کل بر اساس نتایج تحقیق به نظر می‌رسد، بر خلاف مفروضات رایج نظریه دنیوی شدن، رابطه بین جهت‌گیری ارزشی مدرن و هویت دینی، حداقل در بین پاسخگویان این تحقیق، نوعی رابطه تقابلی نبوده است.

**واژه‌های کلیدی:** جهت‌گیری ارزشی مدرن، هویت دینی، جنسیت، دانش‌آموزان متوسطه، مرودشت

## ۱. مقدمه و طرح مسأله

بحث‌ها و اختلافات طولانی و گسترده‌ای در خصوص تاریخ، ویژگی‌ها، علل و پیامدهای انقلاب صنعتی وجود دارد؛ با این وجود تمایل برای فهم و تحلیل تغییرهای فراگیر و بی‌سابقه ناشی از صنعتی شدن انگیزه زیادی برای توسعه دادن نظریه‌ها در خصوص تقسیم کار، سرمایه داری، و بوروکراسی فراهم نمود. کنت، اسپنسر، مارکس، انگلس، و بعدها دورکیم و وبر همه در صدد بودند تا به طور مستدل تغییرات و دگرگونی‌های همراه شده با صنعتی شدن را تبیین کنند. مارکس و مارکسیست‌ها، مهمترین نیروی عمده این دگرگونی را "سرمایه داری"؛ دورکیم و اندیشمندان متأثر از آن مهمترین علت را "صنعتگرایی"؛ و وبر و پیروان آن مهمترین و برجسته‌ترین علت و ویژگی‌ها را "عقلانی شدن" و "افسون زدایی" از نظام باورها و ارزش‌های جادویی و ماوراءطبیعی سنتی "می‌دانند (گیدنز، ۱۳۷۷-۱۶-۱۷؛ Marshal, 1998: 309). با این وجود اگر بعد توسعه صنعتی را بُعد منحصر به فرد دنیای متجدد ندانیم، تجدد را می‌توان به طور خام معادل با "دنیای صنعتی" دانست (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۳). به بیان دقیق‌تر اصطلاح جامعه صنعتی دو مفهوم توصیفی و تحلیلی دارد. در سطح توصیفی، یک جامعه صنعتی جامعه‌ای است که ویژگی‌های مشخص صنعت‌گرایی<sup>۱</sup> (انتقال از روش‌های سنتی به روش‌های مدرن تولید که به ظرفیت افزایشی تولید ثروت در جوامع مدرن در مقایسه با جوامع سنتی انجامید) را دارد؛ در سطح تحلیلی، این واژه به صورت انتزاعی برای اشاره به این‌تر به کار می‌رود که نوع

جامعه معینی وجود دارد که فرهنگ، نهادها، و توسعه اش بر اساس فرایند تولید صنعتی اش معین می‌شود. در این حالت ادعا می‌شود که منطق علم کاربردی، یا فرایندهای فنی مبتنی بر تلاش و ارزش های علمی، تغییرات بنیادی و غیر قابل برگشت معینی را در فرهنگ سنتی و نهادهای یک جامعه ضروری می‌سازد. این پیش است که در نوشته های اکثر اندیشمندان اجتماعی قرن نوزدهم متجلی می‌شود (Marshal, 1998: 309).

به مرور زمان، تمدن مدرن از مرز سرزمین‌های اروپایی گذشت و مرزهای جهان را در نوردید و به پدیده‌ای جهانی تبدیل شد. ایران، نیز از جمله کشورهایی است که به صورت روزافزونی تحت تأثیر تکنولوژی‌ها و پدیده‌های مدرن قرار گرفته است؛ تأثیری که هر روز دامنه آن فراگیرتر، عمیق‌تر و پردامنه‌تر می‌شود. تا جاییکه می‌توان گفت چگونگی ارزیابی و نگرش نسبت به این تأثیر و پیامدهای گوناگون آن یکی از مهمترین دغدغه‌ها و مسائل عصر کنونی جامعه ایران در طی ۱۵۰ سال گذشته بوده است. نگرانی‌ای که روز به روز و همزمان با تعمیق و توسیع تأثیرات مدرنیته افزایش و فراگیری چشمگیری یافته است. تا جاییکه بحث و بررسی وضعیت امروزی هر جامعه‌ای، از جمله ایران، بدون در نظر گرفتن تأثیرات جهانی مدرنیته ناقص و غیرممکن جلوه می‌نماید. اندیشمندان زیادی در ایران مهمترین مسأله کنونی جامعه را ورود مدرنیته به مثابه‌ی یک پدیده‌ی "بیرونی" به درون یک نظام اجتماعی سنتی دانسته‌اند که به "تعارض سنت و مدرنیته" انجامیده و "فرهنگ و انسجام سنتی ایران" را برهم زده است. پیامد ورود این مهمان ناخوانده، "شکل‌گیری دو انقلاب مهم مشروطه و جمهوری اسلامی و جنبش‌های اجتماعی متعدد در کشور در کمتر از یک قرن" و "در هم شکسته شدن ذهنیت‌های پیش مدرن و ایجاد آشوب و پریشانی در سطح اجتماعی و در ذهنیتی تک تک‌مان" بوده است (علینقی، ۱۳۷۸؛ فوکو، ۱۳۸۴؛ فکوهی، ۱۳۸۰؛ آشوری، ۱۳۷۷؛ تاجیک، ۱۳۸۱؛ آزاد ارمکی، ۱۳۷۹؛ افروغ، ۱۳۸۱؛ پیمان، ۱۳۸۴؛ آل احمد، ۱۳۸۵). اما تأثیرات مدرنیته بر همه گروهها و اقشار اجتماعی یکسان نبوده و نیست؛ تا جاییکه می‌توان گفت گروههای جوان به بیشترین وجه ممکن در معرض تأثیر و آسیب‌پذیری از این ورود ناخوانده مدرنیته قرار دارند. زیرا آنها

بیشترین توان و مهارت استفاده از تکنولوژی‌های مدرن و اینترنت را دارند. برای مثال بیشترین جمعیت کاربران اینترنت در ایران جوانان هستند (پاشایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۳۴). تا جاییکه اندیشمندانی معتقدند در پرتوی تحولات جدید جوانان امروزی، بدون توجه به زمینه اجتماعی یا جنسیت‌شان، با مجموعه‌ای از مخاطرات بی‌سابقه روبه‌رو هستند که عمدتاً برای والدین‌شان ناشناخته بودند ( فورلانگ و کارتمل<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷). نصر (۱۳۸۴) در کتاب " جوان مسلمان و دنیای متجدد" به خوبی پیامدهای زندگی در دنیای مدرن را برای جوانان، به ویژه جوانان مسلمان ترسیم کرده است.

علیرغم وفاق نسبی اندیشمندان در مورد تأثیرات فراگیر و پر دامنه مدرنیته، در مورد مثبت یا منفی بودن پیامدهای این تأثیر، وفاق چندانی بین اندیشمندان وجود ندارد. بعضی مدرن-بودن را دشمنی دانسته‌اند که به هر طریق ممکن باید با آن مبارزه کرد، دیگران مدرن‌بودن را جهان‌بینی شکست‌ناپذیری یافته‌اند که باورها و مناسک دینی باید خود را با آن سازگار کنند (سراج‌زاده، ۱۳۸۳ : ۴۵). این عدم وفاق تا حد زیادی ناشی از عدم وفاق پیرامون تعریف مدرنیته و ویژگی‌های آن است. زیرا نه اندیشمندان در رشته‌های مختلف تاریخ، فلسفه، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ... تعریف واحد و یکسانی از آن دارند؛ نه در درون رشته جامعه‌شناسی توافق نظر در مورد مهمترین شاخص و ویژگی‌های مدرنیته به چشم می‌خورد. کارکردگراها مدرنیته را بیشتر معادل با تفکیک ساختاری - کارکردی؛ مارکسیست‌ها مدرنیته را معادل با پیدایش و گسترش سرمایه‌داری؛ و وبری‌ها مدرنیته را معادل با گسترش عقلانیت و تحولات و دگرگونی‌های ارزشی - شناختی می‌دانند. برخی دیگر، شناسایی و تعریف مدرنیته را بر اساس دوگانگی سخت و نرم آن که معادل با مدرن و مدرنیته است تفسیر کرده‌اند. از این لحاظ، مدرنیسم بر پایه عناصر قابل رؤیت و بیرونی تمدن غرب چون ارتش، دولت سیاسی، اقتصاد و ... استوار است. عناصر کاربردی و عنصری که چون ابزار استفاده می‌شوند مدرنیسم هستند، حال آنکه مدرنیته مجموعه‌ای از یک رشته مفاهیم است که از حدود ابزار فراتر رفته و پایه و اساس قدرت نظامی، دولت سیاسی و تولید اقتصادی را بنا می‌ریزد. در این معنا، مدرنیته بنا و شالوده‌ی اصلی تمدن غرب است (هودشتیان، ۱۳۸۱: ۷۲). شاید جامع‌ترین تعریف را گیدنز (۱۳۸۰) از مدرنیته داده است که می‌گوید " مدرنیته" به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا

کرد. "همچنین مدرنیته در سطح نهادی "چند بُعدی" است و شامل نهادهای مهم سرمایه-داری، صنعت‌گرایی، قابلیت‌های حراست و وسایل مهار خشونت مدرن است. علیرغم اهمیتی که همه ابعاد نهادی مدرنیته دارند، برای شناخت تجربی (و نه تحلیلی) آن هر محقق ناچار است بررسی خویش را تنها به یکی یا حداکثر بعضی از ابعاد مدرنیته محدود نماید.

علاوه بر عدم وفاق پیرامون مفهوم مدرنیته و مهمترین ویژگی های آن، در خصوص رابطه دین و مدرنیته غربی نیز دیدگاه واحد و یکسانی وجود ندارد. برخی از روشنفکران سعی بلیغ و فراوانی در جانبداری از مدرنیته دارند و به سازگاری کامل بین دین و مدرنیته معتقدند؛ در مقابل، برخی از روشنفکران قائل به تعارض دین و مدرنیته هستند و معتقدند مدرنیته غربی قابل‌الگو برداری برای جوامع اسلامی، خصوصاً جامعه ایرانی نیست چون جامع‌ها را با چالش‌های جدی فرهنگی، فکری و دینی مواجه خواهد کرد؛ گروه سوم، معتقدند مدرنیته غربی با اسلام سازگار نیست، زیرا این مدرنیته در متن یک تاریخ و فرهنگ خاصی با شرایط و مقتضیات ویژه ظهور کرده، تکرار آن عیناً در هیچ‌کجا از جمله در درون یک فرهنگ اسلامی امکان‌پذیر نیست. اینها راه حل را در یک تفکر بومی مدرن می‌دانند (مدرنیته بومی). گروه چهارم، نیز به ناسازگاری دین با مدرنیته غربی معتقدند، اما برای سازگاری دین با مدرنیته بازسازی و اصلاح فهم دینی و ارائه نوعی قرائت دینی سازگار با مدرنیته را پیشنهاد می‌کنند. در نهایت گروه پنجم، نقد و بازسازی و اصلاح فهم معرفت دینی و مدرنیته، هر دو، را ضروری می‌دانند و بر این اساس سازگاری بین آن دو را امکان‌پذیر می‌دانند (یزدانی، ۱۳۸۹). با وجود اهمیت تفکیک نسبت‌های مفروض بین دین و مدرنیته، بررسی و تحلیل تجربی رابطه جهت‌گیری ارزشی مدرن و هویت دینی از آن رو اهمیت دارد که تا حد زیادی ما را با وضعیت موجود در جامعه مان آشنا می‌سازد. بعلاوه، از آنجایی که جهت‌گیری ارزشی مدرن بیشتر از هر چیز سنت و دین را تحلیل می‌برد و در تقابل با آن قرار می‌گیرد؛ یکی از مهمترین حوزه‌های شناسایی تأثیر پیامدهای مدرنیته می‌تواند در قلمروی هویتی، به ویژه هویت دینی، آشکار شود. به تعبیر گیدنز، "در نظم

پساستی مدرنیت، و در برابر اشکال نوین تجربه باواسطه، هویت خویشتن به صورت رفتارهایی جلوه‌گر می‌شود که به طور بازاندیشانه به وجود می‌آیند. این پروژه بازاندیشانه‌ی خویشتن، که بر روایت‌های زندگینامه‌ای منسجم و همواره قابل تجدیدنظر استوار است، در تار و پود انتخاب‌های متعدد برآمده از نظام‌های انتزاعی جای می‌گیرد. " (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۵۲). اما آنچه ابهام نسبت جهت‌گیری ارزشی مدرن و دین و هویت دینی را در دهه‌های اخیر بیشتر کرده، رشد فراگیر جنبش‌های دینی در سرتاسر جهان و برجسته شدن هویت دینی بوده است. تا جاییکه، از اواخر دهه ۱۹۷۰ ظهور انقلاب ایران، فراگیری و گسترده‌ی ظهور و رشد جنبش‌های دینی در سرتاسر جهان طرفداران تز دنیوی‌شدن را ناچار به بازیابی در اصول تئوری‌شان نموده و آنها را وادار به طرح تئوری " ضد دنیوی‌شدن " و توجه به آثار و لوازم دین و باورهای دینی در تمام عرصه‌های نظری و تجربی نموده است. به بیانی رساتر، از دهه ۱۹۸۰، دین به عنوان سوژه و اُبژه مبارزه در صف مقدم شکل‌های گوناگون کنش جمعی ظاهر و از تعیین‌کننده‌ترین جریان‌های سازنده عصر تاریخی ما شده است (Herbert, 2003: 3؛ کاستلز، ۱۳۸۳: ۳۰). براین اساس، امروزه یکی از مهمترین مجادلات و ابهامات نظری و تجربی حل نشده در قلمروی تحلیل‌های جامعه‌شناختی، به چگونگی نسبت و جهت تأثیر گسترش ارزش‌های مدرن با دین و هویت دینی افراد مربوط می‌شود. این امر به ویژه در مورد کشورهای مثل کشور ما اهمیت دو چندان دارد. زیرا دین یکی از عناصر عمده و تاریخی هویت ما ایرانیان است که ارزش‌های زنده و اساسی ما را پوشش می‌دهد. تا جاییکه عده‌ای از اندیشمندان اجتماعی معتقدند ایران منهای دین اسلام و منهای تشیع، فاقد بخشی از هویت واقعی خویش است زیرا تشیع با تمام ارکان فکری و فرهنگی این جامعه ارتباط دارد (توسلی، ۱۳۷۲: ۲۴۲). در این مقاله ما با برجسته دانستن بُعد فرهنگی مدرنیته که بیشتر بیانگر " پروسه تغییر در احساسات و ارزشها " (اینکلس و اسمیت، ۱۹۷۴: ۸۴) و " گسترش عقلانیت به عنوان مخرج مشترک همه ارزشهای متضمن مدرنیته " (شارما، ۱۹۷۹: ۴۸) است، تنها به جهت‌گیری ارزشی و نگرشی مدرن در تقابل با جهت‌گیری ارزشی سنتی و رابطه آن با هویت دینی دانش‌آموزان متوسطه می‌پردازیم. زیرا

مطالعه پیرامون رابطه جهت‌گیری ارزشی مدرن و هویت دینی جوانان می‌تواند تا حد زیادی به شناخت بیشتر نوع رابطه این دو پدیده و پیامدهای دینی گسترش ارزش‌های مدرن در بین دانش‌آموزان متوسطه جامعه به ما کمک کند. سؤالات اساسی که این مقاله در پی پاسخگویی به آنان است شامل موارد زیر هستند:

۱- رابطه بین جهت‌گیری ارزشی مدرن با هویت دینی دانش‌آموزان متوسطه شهر مرودشت چگونه است؟

۲- آیا بین میزان پایبندی به هویت دینی دانش‌آموزان دختر و پسر مورد بررسی تفاوت معنی‌داری دارد؟

۳- آیا بین میزان جهت‌گیری ارزشی مدرن دانش‌آموزان دختر و پسر مورد بررسی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟

۴- آیا میزان هویت دینی دانش‌آموزان دختر و پسر مورد بررسی تحت تأثیر میزان جهت‌گیری ارزشی آنان قرار دارد یا خیر؟

## ۲. مرور مطالعات پیشین

در زمینه‌ی جهت‌گیری ارزشی مدرن و هویت دینی تاکنون تحقیقی در داخل کشور انجام نشده (یا حداقل نگارنده با بررسی‌های طولانی چنین موضوعی را نیافته است) اما پیرامون نوگرایی چندین پژوهش انجام شده که به طور خلاصه آنها در ذیل آورده شده است. براساس تحقیق لطف‌آبادی و نوروزی (۱۳۸۳)، پسران بیش از دختران به پذیرش جهانی‌سازی تمایل نشان می‌دهند و نگرش منفعل بیشتری دارند. همچنین، روحیه‌ی مقابله با جهانی شدن (نگرش مخالف) در دختران بیش از پسران است. محققان می‌گویند جنسیت از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تفاوت نظام ارزشی و هویت دینی دانش‌آموزان دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی کشور بوده است. نتایج پژوهش آزادارمکی و زارع (۱۳۸۷) با عنوان "دانشگاه، مدرنیته و دین‌داری" که در شهر تهران در بین دانشجویان و گروه غیردانشجو انجام گرفت نشان‌دهنده‌ی دینداری دانشجویان و افراد غیر دانشجو با اختلاف کم است. با

این وجود، همه‌ی افراد از الگوی واحدی در دینداری پیروی نمی‌کنند. بدین لحاظ است که بکارگیری اصطلاح «دینداری چندوجهی» برای بیان وضعیت دینداری این دو گروه در تهران از اعتبار بیشتری برخوردار است. موسوی و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی تأثیر مدرنیته بر دینداری دختران جوان ۲۰ تا ۲۹ ساله منتخب از مناطق ۱ و ۶ و ۱۹ شهر تهران را مورد بررسی قرار دادند. نتایج آزمون‌های همبستگی نشان داد که ابعاد مختلف نوگرایی روابط مختلفی با دینداری و ابعاد آن دارد. با افزایش جهت‌گیری علمی، جهت‌گیری تساوی طلبانه، جهت‌گیری استقلال طلبانه و جهت‌گیری دموکراتیک دختران جوان، اعتقادات دینی آنان کاهش می‌یابد و با افزایش عام‌گرایی دختران جوان میزان دینداری ایشان افزایش می‌یابد. رابطه معناداری میان گرایش به پیشرفت و گرایش‌های مدنی دختران جوان و دینداری ایشان وجود ندارد.

تحقیق لوونتال (۲۰۰۱) پیرامون میزان مذهبی بودن (براساس شاخص‌های حضور در پرستشگاه، نیایش، دعا و مطالعه کتب دینی) زنان و مردان در بین چهار گروه دینی مسیحی، هندویی، یهودی و اسلامی نشان داد زنان مسیحی از مردان مسیحی مذهبی‌تر هستند، اما زنان هندو، یهودی و مسلمان کمتر از مردان فعالیت مذهبی دارند. محقق می‌گوید که این نتیجه‌گیری سنتی روانشناسان دین که زنان همیشه "مذهبی‌تر" از مردان هستند بر اساس مطالعاتی بوده که تقریباً به‌طور کامل در بین نمونه‌ها و فرهنگ‌های مسیحی صورت گرفته است. اما نتایج تحقیق، کاربردپذیری ادعای فوق را برای دیگر سنت‌های مذهبی - فرهنگی غیر مسیحی دچار شک می‌کند. همچنین این نتیجه‌گیری که زنان از مردان مذهبی‌ترند احتمالاً مخصوص یک سنت مذهبی خاص باشد، ممکن است خاص جنبه‌های ویژه‌ای از مذهب باشد. بنابراین تعمیم کلی این بینش که زنان مذهبی‌تر از مردان هستند زیرسؤال می‌رود.

نسیم اختر حسین (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان "دین، مدرنیته و سیاست‌های جنسیت و هویت در بنگلادش" نشان می‌دهد که در بنگلادش بعنوان جامعه‌ای با اکثریت

تعداد مسلمان نیروهای اسلام‌گرا تأکید زیادی بر اتخاذ شیوه‌های سنتی مذهبی مانند داشتن حجاب به عنوان نماد فرهنگی و سلاح فرهنگی در جنبش‌های اسلامی در برابر مدرنیزاسیون غربی می‌دارند. در پاسخ به سؤال از مدرنیته هرچند برخی از گروه‌های اسلامی دارای نگرشی افراطی از تصور آن به عنوان یک عامل غیراخلاقی و خطرناک دارند اما تعاملاتی با مدرنیته جهت کنترل اثرات منفی آن از طریق بازسازی سنت اسلامی وجود دارد. این پژوهش استدلال می‌کند که تجزیه و تحلیل زنان چیزی فراتر از تجزیه و تحلیل زنان به عنوان قربانیان صرف ساخت و سازهای ایدئولوژیک بوده و فراتر از این عوامل حرکت می‌کند.

جودیت اسچل (۲۰۱۰) در پژوهشی با موضوع "حوادث و نمودهایی از سنت و مدرنیته" به حوادث و تفاسیری از زلزله اندونزی در سال ۲۰۰۶ می‌پردازد. اگرچه همه می‌دانند که این فاجعه ناشی از فعالیت‌های ساختمانی زمین بود اما باورهای مذهبی نیز در این زمینه به چشم می‌خورد. روش‌های مختلفی ایجاد شد که مردم فاجعه را با توجه به سنت و مدرنیته شکل دهند و تفسیر کنند و راجع به آن مذاکره نمایند. در آخر نتیجه گرفته شد که از یک طرف با سکولاریزاسیون مادی‌گرایی فساد اخلاقی و بهره‌برداری زیست محیطی مرتبط است و از سوی دیگر در سنت به مدل جهانی معنویت و هماهنگی آرمانی توجه می‌گردد.

### ۳. چارچوب نظری تحقیق

رابطه بین جهت‌گیری ارزشی مدرن و هویت دینی را بیشتر می‌توان در پرتوی نظریه‌های دنیوی‌شدن<sup>۴</sup> مطرح و بررسی کرد. نظریه‌های دنیوی‌شدن به عنوان گفتمان غالب و مسلط اندیشمندان کلاسیک و بنیانگذاران جامعه‌شناسی و در کل "دوره مدرنیته اولیه"، مبتنی بر این فرض اساسی بود که در پرتو گسترش مدرنیته دین، باورها و اعمال و کردارهای دینی تضعیف شده و یا اینکه حداکثر دامنه تأثیرگذاریشان به فضای خصوصی زندگی فرد

محدود خواهد شد. در این دوره و گفتمان، مرگ دین نوعی خرد متعارف جامعه‌شناسی محسوب می‌شد (Inglehart, 2004: 3). از آنجا که تعریف دنیوی‌شدن و مهمترین ویژگی‌ها و ابعاد آن در رویکردها و در بین نظریه‌پردازان مختلف متفاوت است، برای ارزیابی دقیق و علمی‌تر رابطه جهت‌گیری ارزشی مدرن با دین و هویت دینی شناخت این رویکردها، حتی به طور محدود، الزامی است. به تعبیر هادن، دنیوی‌شدن هرگز به سطح یک تئوری قابل آزمون نرسیده، اما به سادگی یک بازتاب مهم مفروض درباره نسبت مذهب و فرض‌های عقلگرایانه مدرنیته بوده است. آن یک آموزه و یک سوگیری ایدئولوژیک بوده است که عمیقاً در اذهان پدران بنیانگذاران ما اروپائیان و آمریکائیان وارد شد و هنوز هم پیوسته در اذهان جامعه‌شناسان معاصر وارد می‌شود (Hadden, 1987: 595). تزه‌های متنوع و متعدد دنیوی‌شدن را در سه رویکرد متمایز دسته‌بندی می‌کنند که در هر رویکرد رابطه مدرنیزاسیون و دین به گونه‌ای خاص مطرح و نقد می‌شود (Beckford, 2007). این رویکردها شامل تفکیک<sup>۵</sup>، عقلانی‌شدن<sup>۶</sup> و مدرنیزاسیون<sup>۷</sup> هستند.

تفکیک: اولین مجموعه اصلی ایده‌های مربوط به دنیوی‌شدن حول نظام‌های اجتماعی، نهادهای اجتماعی و فرایندهای اجتماعی‌شدن یک کاسه می‌شوند. این رویکرد، جوامع انسانی را به عنوان نظام‌هایی از نهادهای به طور کارکردی یکپارچه مانند خویشاوندی، اقتصاد، قانون، سیاست و دین در نظر می‌گیرد. آن بیشتر بر شرایطی متمرکز می‌شود که تحت آن شرایط یک نهاد یا بیشتر تعیین می‌کنند که چگونه آن احکام کلی سامان‌دهنده جامعه توسعه یابد، چگونه روابط بین نهادها تنظیم شود و چگونه یکپارچگی نظام در تعامل با دیگر نظامها حفظ شود. این رویکرد، توجه خاصی به فرایندهای تمایزیابی دارد که در نتیجه مواجهه نظامها با تنش‌های داخلی یا رقابت و چالش بیرونی رخ می‌دهند. تا آنجا که به دین و دنیوی‌شدن مربوط می‌شود سؤالات مربوط به تمایزیابی چندین پاسخ مؤثر ایجاد کرده‌اند. باور بر این است که در جوامع صنعتی، دین کارکرد پیشین در خصوص عرضه کردن یک فهم از ارزش‌های ذاتی و مشروعیت برای کل نظام اجتماعی را از دست داده است. همچنین تأثیر دین به عنوان یک منبع یکپارچه کردن افراد با جامعه و پیوند دادن همه نهادهای اجتماعی با هم به مثابه یک کل همبسته کمتر شده است. این رویکرد منتقدان کارکردگرای خاص خود را دارد. منتقدان می‌گویند: ۱- دین می‌تواند کارکردهای جدیدی مانند عرضه معنی، هویت و ارزش‌هایی برای افراد، یا کمک کردن به حل مسائلی داشته باشد که با تغییر اجتماعی سریع، جابه‌جاشدگی یا پارادوکس ذاتی [ دوران مدرنیته ] همراه

هستند (Luhman, 1985; Hausmal, 1976)؛ ۲- دنیوی شدن یک پیامد الزامی تمایزیابی کارکردی نیست و ادعاهای مربوط به کارکرد یکپارچه کننده‌اش در گذشته عراق- آمیز بوده‌اند. یا این که دین کارکردهایش را در سطح دیگری از نظام اجتماعی ادامه می‌دهد) برای مثال سطح فردی و فضای خصوصی) (Chaves, 1991: 46).

عقلانی‌شدن: ایده‌های مربوط به تمایزیابی اجتماعی به طور گسترده‌ای با ایده‌های در خصوص عقلانی‌شدن جوامع صنعتی و صنعتی پیشرفته همپوشی دارند. خیلی از محققان دین این دو مجموعه ایده را به گونه‌ای هم‌مرز در نظر می‌گیرند. اما از آنجا که قابل تصور است که بعضی از جوامع می‌توانند تمایزیافته شوند بدون اینکه عقلانی شوند و برعکس، آنها را باید به صورت مجزا تحلیل کنیم. فرایند عقلانی‌شدن به عنوان تعقیب روشمند روابط کارآیی بین ابزارها و اهداف تعریف می‌شود. اندیشمندان اجتماعی زیادی معتقدند عقلانی- شدن با زوال و فرسایش ایمان مذهبی همراه است. یا اینکه عقلانی‌شدن باورها و کردارهایی را در معرض تردید و استنشق قرار می‌دهد که به عنوان ارزش‌هایی فی‌نفسه یا به عنوان بخشی از راههای زندگی تقدیس و توجیه‌یافته توسط سنت تعریف و تضمین می- شوند (Beckford, 2007: 46). عقلانی‌شدن به چند طریق راه را برای دنیوی‌شدن هموار می‌کند: به چالش کشیدن پایه‌های ذهنی ادعاهای مربوط به حقیقت که بر اساس دانش مقدس و یا مکشوف ساخته شده‌اند، جایگزین کردن دانش علمی با دانش مقدس، زیر سؤال بردن اقتدار متخصصان مذهبی، افشا کردن ایده‌های مذهبی به عنوان راز و رمزها یا نمودهایی از آگاهی کاذب و تضعیف طنین نمادین و ذهنی نمادهای فرهنگی (Ibid: 48).

نیروی استدلالی مربوط به تأثیرات دنیوی‌کننده عقلانی‌شدن عمدتاً به این فرض بستگی دارد که راههای عقلانی و مذهبی تفکر متقابلاً طردکننده یکدیگرند یا حداقل، آنها درگیر در یک رقابت‌اند. منتقدان این رویکرد که در خصوص این نوع نگرش نسبت به رابطه عقلانی- شدن و دین مشکوک هستند استدلال‌های مقابل زیر را مطرح می‌کنند: ۱- اینکه هیچ‌گونه ناسازگاری الزامی بین دین و عقلانیت وجود ندارد، حداقل پژوهش‌های عقلانی تجربی نشان می‌دهند که دانش علمی و تعقیب کارآیی می‌توانند در درون یک جهان بینی مبتنی بر ایمان مذهبی گنجانده شوند؛ ۲- دست بالا دادن به عقلانیت با این استدلال همراه است که آن نمی‌تواند هرگز یک پایه رضایت‌بخش برای نظم اجتماعی و اخلاقی فی‌نفسه فراهم کند، زیرا آن ذاتاً نسبی‌گرایانه است. یعنی یک رابطه کارآمد بین ابزارها و اهداف ممکن است در بعضی موقعیت‌ها سودمند باشد اما آن می‌تواند به آسانی ضد سودمند باشد اگر این به

ارتقای اهدافش کمک کند. به عبارتی تعقیب عقلانیت به خاطر خودش شرایطی را خلق کند که در آن نیاز به دیدگاه‌های مذهبی به عنوان یک منبع ارزشها مجدداً ممکن شود. ۳- اینکه عقلانی‌شدن در فضای عمومی شایع است، اما افراد و گروهها هنوز هم می‌توانند تصمیم بگیرند که از اصول مذهبی در فضای خصوصی‌شان و در سازمان‌های رسمی پیروی کنند. بنابراین در این رویکرد نیز هیچ راه آسانی برای حلِ عدم توافقات درباره تأثیرات عقلانی‌شدن بر دین وجود ندارد که بتواند به نوعی رضایت خاطرِ مدافعان و مخالفان ایده تأثیر تضعیف‌کننده عقلانیت بر دین را فراهم کند.

مدرنیزاسیون: رویکرد مدرنیزاسیون نتیجه ترکیب ایده‌های تمایزیابی و عقلانی‌شدن است. مدرنیزاسیون را می‌توان یک ترکیب پیچیده‌ای از فرایندهای اجتماعی، قانونی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تغییر دانست که هوادار: ۱- قوی‌ترشدن دولت‌ها در درون یک نظام به طور رو به افزایش هماهنگ شده از دولتهای بین‌المللی؛ ۲- تعقیب نظام‌مند سودمندی اقتصادی و قدرت در سطوح ملی و بین‌المللی؛ ۳- استعمال دانش نظری و مهارتهای عملی برای ارتقای بهره‌وری؛ ۴- تأسیس اشکال دموکراتیک سیاست و حکومت؛ ۵- پیگیری آموزش و آزادی اندیشه و احساس؛ ۶- سلطه مراکز اقامت و اشتغال شهری؛ و ۷- پرورش اندیشه‌های ذهنیت، شرافت و حقوق فردی است. این یک انتخاب مسلماً دقیق از فرایندهای مدرنیزاسیون است و هیچگونه تضمینی وجود ندارد که آنها بدون مقاومت یا با سرعت یکسانی آشکار شوند. آنچه در این فرایندها مشترک است ایده گسست با پایه‌های سنتی اقتدار و یک نرخ رو به تزاید تغییر در بیشتر عرصه‌های زندگی است (Beckford, 2007). با وجود رابطه نزدیک بین دین و اکثر مراکز ماقبل مدرن اقتدار، عمدتاً انتظار می‌رود که تغییرات فوق‌الذکر تأثیرات شدیدی بر دین داشته باشند. شواهد فراوانی در سراسر جهان وجود دارد که فرایندهای مدرنیزاسیون در حقیقت، برای مثال کاتولیسیسم فرانسوی (Lanbert, 1985)، وابستگی عاطفی ساکنان شهری ژاپن به معابر شیتو (Morioka, 1975)، و زهد زنانه و زنانگی پرهیزگاران در بریتانیا را تحلیل برده است. با این وجود، تأثیر چشمگیر مدرنیزاسیون بر خیلی از باورها، کردارها و نهادهای

مذهبی مانع از این امکان نمی‌شود که دین بتواند اشکال جدیدی پیدا کند و تأثیرات جدیدی در اواسط مدرنیته و مدرنیته متأخر اعمال کند (Giddens, 2002).

برای فهم دقیقتر کسانی که بحث رابطه مدرنیزاسیون و دین را مطرح می‌کنند باید ماهیت این رابطه را در دوره متمایز تحلیلی "مدرنیته اولیه"<sup>۸</sup>، و "مدرنیته ثانویه"<sup>۹</sup> از هم متمایز کرد\*. در دوره مدرنیته اولیه، مارکس، دورکیم و وبر همگی بر این اعتقاد بودند که دین سستی بیش از پیش در دنیای مدرن به صورت امری حاشیه‌ای در می‌آید و دنیوی‌شدن فرآیندی اجتناب‌ناپذیر است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۵۱۶). برگر از دیگر نظریه‌پردازان و محققان برجسته معاصر دین هم معتقد بود که اولین نتیجه‌ی مدرنیته، افول دین و گسترش دنیوی‌شدن است (Berger, 1969: 16). اما در دوره "مدرنیته ثانویه" می‌توان گفت نوعی شکاف و سستی در گفتمان غالب و مسلط دوران مدرنیته اولیه درباره چگونگی رابطه مدرنیته و دین اتفاق افتاده است که نتیجه آن ابهام و تردید در خصوص چگونگی نسبت این دو پدیده دیرپای جامعه‌شناسی است. این ابهامات که تا حد زیادی ناشی از رشد فراگیر جنبش‌های احیای دینی در سرتاسر جهان و برجسته شدن هویت دینی، ظهور انقلاب ایران، تضعیف اعتقاد به ادعاهای بنیادی مدرنیته مانند پیشرفت دائمی، اهمیت عقلانی‌شدن و نهادهای مدرن بوده است طرفداران تز دنیوی‌شدن را ناچار به بازبینی در اصول تئوری-شان نموده و آنها را وادار به طرح تئوری "ضد دنیوی‌شدن" و توجه به آثار و لوازم دین و باورهای دینی در تمام عرصه‌های نظری و تجربی نموده است. برگر می‌گوید نمی‌توان گفت که ما در جهانی سکولار زندگی می‌کنیم. جهانی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم همانند گذشته آکنده از احساسات دینی است و در برخی از مناطق، این احساسات بسی بیشتر از گذشته است و این خود بدان معناست که در کل تحقیقاتی که مورخان و دانشمندان علوم اجتماعی نام «نظریه سکولاریزاسیون» بر آن نهاده‌اند دارای نقایص عدیده‌ای است. حتی شاید سکولارشدن جامعه لزوماً به سکولارشدن فرد نینجامد. ممکن است نهادهای دینی، قدرت و نفوذشان را در بسیاری از جوامع از دست داده باشند ولی باورها و کردارهای دینی جدید و قدیم در زندگی افراد تداوم می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت

چگونگی رابطه‌ی بین دین و مدرن‌بودن پیچیده است (برگر، ۱۳۸۰: ۱۸-۲۰). گیدنز از دیگر جامعه‌شناسان برجسته معاصر است که پیوند بین دین و مدرنیته را در پرتوی گسترش "بازاندیشی" ناشی از رشد و جهانی شدن مدرنیته تحلیل می‌کند. بازاندیشی زندگی مدرن بدین معناست که اعمال و عادات اجتماعی به‌طور دائم آزموده می‌شوند و در پرتو اطلاعاتی که درباره این روال‌های اجتماعی به‌دست می‌آیند اصلاح می‌گردند و اصولاً پیوسته تغییر می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۸). این نوع بازاندیشی، سنت و دین را بیشتر از هر چیز دیگری تحلیل می‌برد. گیدنز اشتباه مؤلفان قرن نوزدهم، در این خصوص که احتضار دین را پیامد گریزناپذیر مدرنیته می‌دانستند، تا حد زیادی ناشی از فهم نادرست‌شان از تز دنیوی‌شدن می‌داند. زیرا آنها تز دنیوی‌شدن را تک‌بعدی تصور می‌کردند؛ در صورتیکه دنیوی‌شدن، جنبه‌ها یا ابعاد متعددی دارد. از نظر گیدنز جنبه‌های دنیوی‌شدن "سطح عضویت در سازمانهای مذهبی"، میزان "نفوذ اجتماعی، ثروت و حیثیت کلیساها و سایر سازمانهای مذهبی"، و "اعتقادات و ارزش‌ها یا تعصب دینی"<sup>۱۱</sup> هستند. گیدنز می‌گوید بدیهی است میزان کلیسا رفتن و درجه نفوذ اجتماعی کلیساها (دو بعدی که به بیشترین میزان در نتیجه مدرنیته تضعیف شده‌اند)، لزوماً به معنای بیان مستقیم اعتقادات یا آرمانهای پذیرفته شده نیست. بسیاری از افرادی که دارای اعتقادات مذهبی هستند به‌طور منظم در مراسم مذهبی حضور نمی‌یابند، یا در تشریفات عمومی شرکت نمی‌کنند. از سوی دیگر، منظم‌بودن این گونه حضور یا مشارکت، همیشه به مفهوم داشتن عقاید نیرومند مذهبی نیست. از دیگر نقاط قوت نظریه گیدنز، علاوه بر چندجانبه دیدن تئوری دنیوی‌شدن، این است که به خصوصیات خود ادیان نیز توجه می‌کند و ماهیت همه ادیان را یکسان نمی‌داند.<sup>\*\*</sup> به نظر وی رشد و گسترش اسلام و تشیع در جهان اسلام و ایران، علاوه بر "جنبه‌های اسلام به عنوان یک دین سستی و تأثیر تغییرات مادی"، به رابطه تاریخی اسلام و گسترش تمدن غرب مربوط می‌شود. به عبارتی، "احیاگری اسلامی را نمی‌توان صرفاً بر اساس ملاحظات مذهبی درک کرد. این جنبش تا حدی نشان‌دهنده واکنشی علیه تأثیر غرب، و یک جنبش ابراز هویت ملی یا فرهنگی است". اما در نهایت تردیدی نیست که استواری اعتقادات دینی

امروز به طور کلی کمتر از آن است که در دنیای سنتی وجود داشت - به ویژه اگر در زیر اصطلاح "دین" مجموعه اعتقادات فوق طبیعی را که مردم به آنها باور داشتند را نیز منظور کنیم. از سوی دیگر، "جاذبه دین، در شکل‌های سنتی و جدید آن، احتمالاً زمانی دراز خواهد پایید". اما به هر روی "بین تفکر عقلگرایانه امروزی و شیوه نگرش مذهبی، تنش سختی وجود دارد. دیدگاه عقلگرا بر بسیاری از جنبه‌های زندگی ما چیره گردیده و بعید می‌نماید که سلطه آن در آینده قابل پیش‌بینی تضعیف شود. با این وجود مسلماً واکنشهایی بر ضد عقلگرایی پدید آمده، و منجر به دوره‌های احیای دینی می‌شود" (گیدنز، ۱۳۷۹: ۵۱۸-۵۲۴). به هر روی از نگاه گیدنز، به عنوان مناسب‌ترین نظریه راهنمای این مقاله، مدرنیته دارای دو مرحله اولیه و متأخر است و در هر یک از این دو مرحله تصور از تعامل دین و مدرنیته یکسان نبوده است. درک و تفسیر نادرست از ماهیت مدرنیته در مرحله نخست آن، باعث شکل‌گیری این اندیشه شد که نفوذ و جایگاه اجتماعی دین در جامعه‌ی مدرن، کاهش یافته است و سرانجام ناپدید خواهد شد. اما در مرحله دوم مدرنیته، نوعی احیای گرایش‌های دینی و معنوی پدید آمده است که ریشه در ویژگی‌های خاص این مرحله دارد. وی با بررسی پیامدهای مدرنیته و نقد اندیشه‌های جامعه‌شناسان اولیه چنین نتیجه می‌گیرد که دین در آستانه نابودی نیست، اما احیای گرایش‌های دینی مدرنیته متأخر به معنای بازگشت به دینداری سنتی هم نیست، دین می‌تواند با مدرنیته هم‌زیستی داشته باشد، مشروط بر آن که تن به گفتگو و بازاندیشی بسپارد (طشت‌زر و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۲). در جوامع سنتی یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی مذهب بود، در نتیجه درک تجربه، معنا و تفسیر آن بر اساس دین صورت گرفت و به همین دلیل اکثر کنش‌های زندگی دلایل دینی و مذهبی داشتند. اما در زمان حال، مدرنیسم، مراجع زندگی بشری را متعدد کرده است؛ مراجعی که همه مدعی صلاحیت هستند و سنت که مهم‌ترین مرجع و مأخذی بود که بشر به آن رجوع می‌کرد، اهمیت خود را از دست داده است. در واقع از لحاظ ساختاری، منابع جهان مدرن متعددتر از منابع و فرایند هویت‌یابی افراد تابع خصوصیات سنت شده است. از مهم‌ترین پیامدهای این تعدد و تکثر منابع هویت‌یابی، بالارفتن قدرت‌گزینش و

انتخاب افراد، به ویژه نوجوانان است که می‌توانند از میان منابع متعدد که می‌توان آنها را در دو مقوله سنتی و مدرن جای داد به ساختن هویت خود پردازند. از دیگر پیامدهای این تعدد منابع، تضعیف و سست شدن پایه‌های منابع منحصر به فرد هویت‌یابی سنتی است چه آنها را دین بدانیم یا عرف و سنت فرض کنیم. فرض بنیادی ما این است که گسترش فرایند مدرنیزاسیون در قلمرویی جهانی برجستگی منابع هویت‌یابی سنتی را تحت‌الشعاع قرار داده و زمینه‌ی بازاندیشی افراد در هویت‌های سنتی‌شان را فراهم نموده است. از آنجا که جوانان مهم‌ترین استفاده‌کنندگان از تکنولوژی‌های جدید هستند و به بیشترین میزان متأثر از فرایند مدرنیزاسیون هستند، در مقایسه با سایر گروه‌ها و اقشار جامعه بهتر می‌توانند نشان دهنده پیامدهای هویتی گسترش جهت‌گیری ارزشی مدرن در قلمروی دین باشند. زیرا فرض می‌شود با ورود به عصر جهانی‌شدن، بیشتر موقعیت‌های زندگی سازگاری چندانی با دین به شکل نفوذ حاکم بر زندگی روزانه ندارد. کیهان‌شناسی مذهبی جای خود را به دانش بازاندیشانه داده و تحت تسلط مشاهده‌ی تجربی و اندیشه منطقی درآمده است؛ دانشی که بر فناوری‌های مادی و اصول اجتماعی استوار است. دین و سنت همیشه پیوند نزدیکی با هم داشته‌اند و بازاندیشی، که مختص زندگی اجتماعی مدرن است مغایرت مستقیمی با سنت دارد و سنت را بیشتر از دین تضعیف کرده است؛ لذا می‌توان پذیرفت که جهانی‌شدن، موجب تأثیر روبه‌کاهش دین و سنت شده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

مبتنی بر بحث‌های فوق‌الذکر فرضیه‌های زیر قابل تصور است:

- بین جنسیت و جهت‌گیری ارزشی مدرن رابطه وجود دارد.
- بین جهت‌گیری ارزشی مدرن و بُعد احساسی هویت دینی رابطه وجود دارد.
- بین جهت‌گیری ارزشی مدرن و بُعد اعتقادی هویت دینی رابطه وجود دارد.
- بین جهت‌گیری ارزشی مدرن و بُعد عملی هویت دینی رابطه وجود دارد.

#### ۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پیمایشی بوده که با هدف ارائه تصویری از وضعیت هویت دینی دانش‌آموزان متوسطه شهر مرودشت و رابطه‌ی آن با جهت‌گیری ارزشی مدرن اجرا شد. مرودشت با قدمت طولانی و پیشینه تاریخی و اقتصادی ممتاز، از شهرهای جنوبی کشور به شمار می‌آید. قومیت‌های مختلف از جمله فارس، عرب، لر، ترک در این شهر زندگی می‌کنند و این تنوع قومیت از ویژگی‌های برجسته این شهر می‌باشد. از سوی دیگر، به دلیل مجاورت و ارتباط با شیراز و رشد صنایع و آموزش عالی در معرض تحولات جدید قرار داشته است. داده‌های مورد نظر با استفاده از ابزار پرسشنامه جمع‌آوری شدند. در این پژوهش، برای رسیدن به اهداف و پاسخگویی به سؤالات تحقیق از روش پیمایشی از نوع مقطعی استفاده شد. جامعه آماری کلیه دانش‌آموزان متوسطه شهر مرودشت با تعداد ۹۶۴۴ نفر بوده است. تعداد نمونه آماری از طریق جدول لین (۱۹۷۶)\*\*\* و با ۹۵ درصد اطمینان و ۵ درصد خطای نمونه‌گیری، ۳۷۰ نفر تعیین شد و از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و سهمیه‌ای (متناسب با جنس، رشته و مقطع تحصیلی) برای دستیابی به آنان استفاده شد. متغیر مستقل پژوهش، جهت‌گیری ارزشی مدرن و متغیر وابسته، میزان پابندی به هویت دینی بوده است. **جهت‌گیری ارزشی مدرن؛** شارما متفکر و اندیشمند هندی، جامعه‌ی مدرن را یک جامعه‌ی عقلانی می‌داند. عقلانی در تنظیمات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اش. او می‌گوید، عقلانیت، مخرج مشترک مدرنیته است که اساس همه‌ی ابعاد فوق‌الذکر است. همچنین، عقلانیت درحقیقت آن ارزش نوعی مدرنیته است که پیش‌نیاز همه‌ی دیگر ارزش‌هایی است که متضمن مدرنیته هستند (Scharma, 1979: 48). شارما (۱۹۷۹)

قبلاً مقیاس اینکلس را در هند بومی نموده بود که مقیاس وی توسط شمس (۱۹۹۸) در ایران مورد استفاده قرار گرفت. مهدیزاده (۱۳۸۱) مقیاس شارما را بر اساس ویژگی‌های بومی جامعه ایران تغییر داد. این مقیاس لابعُد دارد که عبارتند از:

جهت‌گیری علمی<sup>۱۱</sup>: تمایل به فهم دنیا بر پایه‌ی نقش مستندات علمی و تحقیقی به جای خرد دوران گذشته.

جهت‌گیری مدنی<sup>۱۲</sup>: تمایل به کسب اخبار ملی و بین‌المللی است و آگاهی از مسائلی که ملت و اجتماع بین‌المللی با آن مواجه است و کوشش برای شکل دادن و تمرکز افکار روی موضوعات مختلف.

جهت‌گیری عام‌گرایانه: نگرشی است به سوی ترجیح‌های غیرشخصی در اجرای نقش‌های عام، فراتر از وفاداری‌های ویژه به خویشاوندان، دوستان و ....

جهت‌گیری تساوی‌طلبانه<sup>۱۳</sup>: التزام عقلانی به اصل تساوی حقوق و برابری جنسیتی در پایگاه انسانی بدون قائل شدن هر نوع تبعیض بر پایه‌ی جنبه‌های منسوب به جنس، قوم و ...

جهت‌گیری استقلال‌طلبانه<sup>۱۴</sup>: نگرشی به سوی آزادی از اجبارهای ساختار اقتدار سنتی است که نتیجه‌ی آن عدم همنوایی با چنین هنجارهایی است که ممکن است به لحاظ عقلانی مورد شک باشند.

جهت‌گیری پیشرفت<sup>۱۵</sup>: نگرش مثبت به غلبه بر تقدیرگرایی و محلی‌گرایی است. تمایل به موفق شدن و باور به مفید بودن برنامه‌ریزی.

جهت‌گیری دموکراتیک<sup>۱۶</sup>: نگرش مثبت به حفظ و رعایت حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی برای همه افراد و گروه‌های جامعه و وجود فرصت‌های مساوی برای مشارکت آزادانه در ارزش‌های آن جامعه (مهدیزاده، ۱۳۸۱: ۹۷-۹۸). هویت دینی یک جامعه از

یک سو شامل پایبندی افراد به جوهر دینی و ارزش‌های دینی و از سوی دیگر، بیانگر دلبستگی جمعی و عمومی افراد جامعه به شعائر، مناسک و نهادهای دینی است؛ هم-چنین دارای بُعدی عملی است که همانا مشارکت و تمایل عملی انسان‌ها به ظواهر آیین‌ها و مراسم مذهبی و دینی را در بر می‌گیرد ( اخترشهر، ۱۳۸۶: ۱۰۲). در واقع، منظور از هویت دینی در مطالعه حاضر، پایبندی و اعتقاد به جوهره و ارزش‌های دین، پذیرش شعائر و به کارگیری مناسک در زندگی افراد است. همچنین در این مقاله هویت دینی بر مبنای دسته‌بندی گلدسن (۱۹۶۰) در سه بُعد (احساسی، اعتقادی و عملی) ارزیابی شده است (سراج زاده، ۱۳۸۳: ۸۷). بُعد احساسی ناظر به عواطف، تصورات و احساسات مربوط به داشتن رابطه با جوهری ربوبی همچون خدا یا واقعیتی نمایی یا اقتداری متعالی است. بُعد اعتقادی عبارت است از باورهایی که انتظار می‌رود پیروان آن دین بدان‌ها اعتقاد داشته باشند. بُعد عملی شامل اعمال دینی مشخص همچون عبادت، نماز، شرکت در آیینهای دینی خاص، روزه‌گرفتن و... است که انتظار می‌رود پیروان هر دین انجام دهند (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۶). برای اطمینان از اعتبارگویه‌های هویت دینی، از گویه‌های استاندارد شده‌ی هویت دینی استفاده شد. بعلاوه در پرتوی آزمونی مقدماتی (نمونه‌ای ۵۰ نفری) اعتبار معنایی آنها مورد ارزیابی قرار گرفت. ارزیابی پایایی گویه‌ها از طریق آزمون آلفای کرونباخ انجام شد که تعداد و ضریب آلفای کرونباخ برای ۱۷ گویه جهت‌گیری ارزشی مدرن (۰/۸۵۸) و برای ابعاد هویت دینی به این صورت بوده است: بعد احساسی ۵ گویه (0/91)، بعد اعتقادی ۵ گویه (0/۹۳) بعد عملی ۵ گویه (0/۸۱) و بعد کلی هویت دینی ۱۵ گویه (0/۸۹).

##### ۵. ویژگی‌های پاسخگویان

از کل پاسخگویان، ۵۰ درصد دختر (۱۸۵ نفر) و ۵۰ درصد پسر (۱۸۵ نفر) بوده‌اند. شغل پدر ۲۵/۷ درصد از پاسخگویان مغازه‌داری، ۲۱/۶ درصد مشاغل آزاد، ۱۸/۹ درصد راننده، ۲۲/۲ درصد کارمندی ادارات مختلف، ۱۱/۱ درصد فرهنگی و ۷ درصد کارگری بوده است. ۱۰/۳ درصد از پاسخگویان رشته علوم انسانی، ۵۱/۱ درصد رشته ریاضی فیزیک، ۲۵/۹ درصد رشته علوم تجربی، ۲۰/۳ درصد پایه اول عمومی و ۲۸/۴ درصد رشته‌ی فنی و کاردانش بوده‌اند. ۵۶/۴ درصد از دانش‌آموزان در دبیرستان عادی، ۲۸/۴ درصد در هنرستان‌ها و ۱۷/۰ درصد در دبیرستان‌های غیر انتفاعی درس می‌خوانده‌اند.

### ۶. یافته‌های استنباطی

داده‌های جدول شماره ۱ نشانگر آن است که وضعیت هویت دینی پاسخگویان در سطح متوسطی قرار دارد. همچنین میانگین شاخص هویت دینی کل (۲/۹۷ از ۵) نیز بیانگر آن است که هویت دینی دانش‌آموزان متوسطه شهر مرودشت در سطح متوسطی است. در میان ابعاد هویت دینی، بُعد اعتقادی دارای بیشترین میانگین (۳/۱۳ از ۵) و بُعد عملی دارای کمترین میانگین (۲/۷۲ از ۵) بوده است. یافته‌های حاضر نشان از شکاف میان بُعد اعتقادی و بُعد عملی دانش‌آموزان دارد.

جدول شماره ۱- میانگین نظر پاسخگویان بر اساس ابعاد هویت دینی

متغیر	میانگین از ۵	انحراف معیار
بعد احساسی	3/05	1/28
بعد اعتقادی	3/13	1/23
بعد عملی	2/72	1/12
هویت دینی کل	2/97	1/16

در جدول شماره ۲- به منظور بررسی رابطه بین جهت‌گیری ارزشی مدرن با هویت دینی و ابعاد آن (احساسی، اعتقادی و عملی)، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. بر اساس نتایج، بین جهت‌گیری ارزشی مدرن با هویت دینی و هر سه بُعد آن همبستگی وجود دارد. علامت منفی ضریب همبستگی‌ها بیانگر رابطه معکوس بین دو متغیر می‌باشد، یعنی با افزایش جهت‌گیری ارزشی مدرن، هویت دینی و ابعاد آن نیز کاهش می‌یابد. با توجه به سطح معناداری ۰/۱۶۱ و ۰/۰۸۷ رابطه‌ی مشاهده شده بین جهت‌گیری

ارزشی مدرن با بُعد عملی و هویت دینی معنادار نمی‌باشد. اما بین جهت‌گیری ارزشی مدرن و بُعد احساسی هویت دینی در سطح ۹۵ درصد و بُعد اعتقادی هویت دینی در سطح ۹۹ درصد رابطه‌ی معناداری وجود دارد. بنابراین بین جهت‌گیری ارزشی مدرن و هویت دینی رابطه معکوس وجود دارد.

جدول شماره ۲- ضریب همبستگی بین جهت‌گیری ارزشی مدرن با هویت دینی و ابعاد آن

جهت‌گیری ارزشی مدرن			متغیر مستقل	
پسران	دختران	بدون تفکیک جنس	متغیر وابسته	
- /۵۷	.۳۷	- /۱۱	بعد احساسی	
			ضریب همبستگی	
/۰۰۰	/۰۰۰	/۰۲	سطح معناداری	
			بعد اعتقادی	
- /۵۸	/۱۹	- /۱۹	ضریب همبستگی	
			سطح معناداری	
- /۴۳	/۴۲	- /۰۷	بعد عملی	
			ضریب همبستگی	
/۰۰۰	/۰۰۰	/۱۶	سطح معناداری	
			هویت دینی	
- /۶۰	.۳۸	-0/089	ضریب همبستگی	
			سطح معناداری	
/۰۰۰	/۰۰۰	0/087	سطح معناداری	

جدول شماره ۳، نتایج بررسی تفاوت ابعاد هویت دینی بر حسب جنسیت پاسخگویان را نشان می‌دهد. میزان میانگین‌ها حاکی است که میانگین ابعاد هویت دینی، در بین دختران بیشتر می‌باشد. در نتیجه دختران هویت دینی بالاتری داشته‌اند. تفاوت مشاهده شده بین دو میانگین بر اساس آزمون T و سطح معنی‌داری  $Sig=0/000$  بیانگر این است که با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معنی‌داری بین دانش‌آموزان پسر و دختر از نظر تمامی ابعاد هویت دینی وجود دارد..

جدول شماره ۳- آزمون تفاوت ابعاد هویت دینی بر حسب جنسیت پاسخگویان

ابعاد هویت دینی	متغیر	فراوانی	میانگین نمرات	انحراف استاندارد	T	سطح معنی داری
بعد احساسی	زن	۸۵	20/09	3/2	22/04	0/000
	مرد	۱۸۵	10/42	4/9		
بعد اعتقادی	زن	۱۸۵	20/02	3/0	19/09	0/000
	مرد	۱۸۵	11/32	5/3		
بعد عملی	زن	۱۸۵	17/71	4/3	20/43	0/000
	مرد	۱۸۵	9/53	3/2		

جدول شماره ۴، نتایج بررسی تفاوت جهت‌گیری ارزشی مدرن بر حسب جنسیت پاسخگویان را نشان می‌دهد. میزان میانگین‌ها نشان می‌دهد میانگین نمرات جهت‌گیری ارزشی مدرن، در دختران بالاتر است، در نتیجه دختران جهت‌گیری ارزشی مدرن‌تری داشته‌اند. همچنین تفاوت مشاهده شده بین دو میانگین بر اساس آزمون T با مقدار 3/073 و سطح معنی‌داری Sig=0/000 بیانگر این است که با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معنی‌داری بین پسران و دختران از نظر جهت‌گیری ارزشی مدرن وجود دارد.

جدول شماره ۴- آزمون تفاوت جهت‌گیری ارزشی مدرن بر حسب جنسیت پاسخگویان

متغیر	فراوانی	میانگین نمرات	انحراف استاندارد	T	سطح معنی داری
زن	۱۸۵	71/82	8/7	3/073	0/002
مرد	۱۸۵	68/69	10/7		

جدول شماره ۵- نتایج آزمون تحلیل کوواریانس را بر روی میانگین نمره‌های جهت‌گیری ارزشی مدرن و جنسیت در نمره بعد احساسی هویت دینی نشان می‌دهد. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که با کنترل رابطه ۱۲ درصدی نمرات جهت‌گیری ارزشی مدرن ( $P < 0/000$ ) و بر اساس ضریب F محاسبه شده (598/7)، تفاوت معناداری بین میانگین

برآورد شده نمرات بُعد احساسی هویت دینی دختران و پسران وجود دارد. به عبارت دیگر، تفاوت میان میانگین بُعد احساسی، پس از کنترل متغیر جهت‌گیری ارزشی مدرن در دو گروه دختران و پسران معنادار می‌باشد.

جدول شماره ۵- آزمون تحلیل کوواریانس بین متغیرهای جنسیت و جهت‌گیری ارزشی مدرن از بعد

احساسی هویت دینی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور اتا
جهت‌گیری ارزشی مدرن	۸۴۸	۱	۸۴۸	54/7	0/000	0/129
جنسیت	۹۳۱۱	۱	۹۳۱۱	598/7	0/000	0/620
خطا	۵۷۰۶	۳۶۷	۱۵			
کل	۱۰۱۳۷۰	۳۷۰				

جدول شماره ۶- نتایج آزمون تحلیل کوواریانس را بر روی میانگین نمره‌های جهت‌گیری ارزشی مدرن و جنسیت در نمره بُعد اعتقادی هویت دینی نشان می‌دهد. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که با کنترل رابطه ۱۹ درصدی نمرات جهت‌گیری ارزشی مدرن ( $P < 0/000$ ) و بر اساس ضریب F محاسبه شده (507/3)، تفاوت معناداری بین میانگین برآورد شده نمرات بُعد اعتقادی هویت دینی دختران و پسران وجود دارد. به عبارت دیگر، تفاوت میان میانگین بُعد اعتقادی، پس از کنترل متغیر جهت‌گیری ارزشی مدرن در دو گروه دختران و پسران معنادار می‌باشد.

جدول شماره ۶ - آزمون تحلیل کوواریانس بین متغیرهای جنسیت و جهت‌گیری ارزشی مدرن از بعد

اعتقادی هویت دینی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور اتا
جهت‌گیری ارزشی مدرن	۱۳۹۵	۱	۱۳۹۵	90/3	0/000	0/198
جنسیت	۷۸۳۲	۱	۷۸۳۲	507/3	0/000	0/580
خطا	۳۶۷	۳۶۷	۱۵			
کل	۱۰۵۰۰۹	۳۷۰				

جدول شماره ۷- نتایج آزمون تحلیل کوواریانس را بر روی میانگین نمره‌های جهت‌گیری ارزشی مدرن و جنسیت در نمره بُعد عملی هویت دینی نشان می‌دهد. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که با کنترل رابطه 0/004 درصدی نمرات جهت‌گیری ارزشی مدرن ( $P < 0/231$ ) و بر اساس ضریب F محاسبه شده (1/43)، تفاوت معناداری بین میانگین برآوردشده نمرات بُعد عملی هویت دینی دختران و پسران وجود دارد. به عبارت دیگر، تفاوت میان میانگین بُعد عملی، پس از کنترل متغیر جهت‌گیری ارزشی مدرن در دو گروه دختران و پسران معنادار می‌باشد.

جدول شماره ۷- آزمون تحلیل کوواریانس بین متغیرهای جنسیت و جهت‌گیری ارزشی مدرن از بعد

عملی هویت دینی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور اتا
جهت‌گیری ارزشی مدرن	۲۱	۱	۲۱	1/43	0/231	0/004
جنسیت	۶۱۴۶	۱	۶۱۴۶	415/3	0/000	0/531
خطا	۵۴۳۰	۳۶۷	۱۴			
کل	۸۰۳۱۹	۳۷۰				

## ۷. نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه جامعه ایران بیش از ۱۰۰ سال است که فرایند مدرن‌شدن را آغاز کرده اما نظرات متفاوتی در مورد مدرن یا سنتی بودن آن وجود دارد. عده‌ای معتقدند جامعه ایران یک جامعه سنتی با منابع معرفتی و هویتی سنتی است. عده‌ای دیگر معتقدند به جامعه‌ای در حال گذار و عده‌ای هم معتقد به مدرن بودن ایران هستند. این مقاله با این رویکرد که ایران جامعه‌ای است که هم منابع معرفتی سنتی (دین و ملیت) و هم منابع معرفتی جدید (عقلانیت و شک بنیادی) در آن کمابیش کنار هم قرار گرفته‌اند و شکل‌دهنده ساختار اجتماعی، نهادها، الگوهای رفتاری و هویت‌یابی هستند، درصدد شناسایی و بررسی هویت دینی دانش‌آموزان برآمد. نهاد دین و در پی آن هویت دینی در میان هویت‌های مختلف، نقش محوری در جامعه ایفا می‌کند. از سوی دیگر روند روبه رشد عقلانیت و مدرنیته که با کاهش اهمیت زمان و مکان، مذاقه در این موضوع و شناسایی رابطه میان اینها را در میان نوجوانان و جوانان پدید می‌آورد. یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که میانگین نوگرایی دختران ۷۱/۸۲ و میانگین نوگرایی در پسران ۶۸/۶۹ می‌باشد. طبیعی است که در این حال و هوا به ذهن‌ها خطور می‌کند که به عنوان مثال، چرا در نهاد خانواده، مردان بر زنان مسلط‌اند و چرا زن ملزم به اطاعت از مرد است؟ از سوی دیگر با توجه به احترام فوق‌العاده مدرنیته به انسان به دلیل برخورداری او از گوهر عقل، طبیعی است زنان که خود را انسان و صاحب خرد می‌دانند، خواهان احترامی در خور انسان مدرن شوند و اگر آموزش برای پرورش عقل انسانی لازم است پس زنان نیز نباید از آن محروم بمانند. تأکید مدرنیته بر اینکه هیچ چیز را نباید قبل از اثبات عقلانی پذیرفت سبب شد تا زنان در بسیاری از مسلمات اجتماعی از جمله الگوی زن خانه‌دار، وظایف زن، توانایی‌های زن و ... تردید کنند. بدین ترتیب آموزه‌های مدرنیته، تغییر در وضعیت زنان را اجتناب‌ناپذیر ساخت و هم زنان و هم جامعه را برای تحولاتی اساسی در مسائل زنان آماده کرد (رودگر، ۱۳۸۸: ۳۹). در سده‌ی اخیر و بویژه در دهه‌های نزدیکتر به دوران ما (و مشخصاً پس از جنگ جهانی دوم) زنان به طور گسترده‌ای وارد مرحله‌ی تازه‌ای از زندگی اجتماعی و مدنی خویش گشته‌اند. این واقعیت از سویی برخاسته از گرایش و نیاز غیرقابل انکار آنان و جوامع بشری به پذیرش و تثبیت نقشی مؤثرتر و جایگاهی شایسته‌تر برای ایشان بوده است و هم به نوبه‌ی خود مسائل جدید دیگری درباره آنان را در پی داشته که آثار دردناک آن بر گرده‌ی جامعه-

ی بشری مشهود است (موریس، ۱۳۸۳: ۶۷). همچنین میانگین نمرات دختران در هر سه بُعد احساسی، اعتقادی و عملی بیشتر از پسران می‌باشد. دیندارتر بودن زنان نسبت به مردان را به موقعیت‌های ساختاری متفاوت زنان و مردان در جامعه، اجتماعی‌شدن متفاوت آنها، پاسخ جبران‌کننده به محرومیت‌های مادی و اجتماعی آنان، عدم حضور گسترده زنان در فضای عمومی و محدود شدن آنها به حوزه‌ی خصوصی (وودهید، ۱۳۸۲: ۴۹) نسبت می‌دهند. با توجه تحلیل‌های استنباطی، نتایج آزمون تحلیل کوواریانس بر روی میانگین نمره‌های جهت‌گیری ارزشی مدرن و جنسیت در نمره ابعاد هویت دینی نشان می‌دهد که نمرات جهت‌گیری ارزشی مدرن ( $P < 0/000$ ) و بر اساس ضریب F محاسبه شده تفاوت معناداری بین میانگین برآورد شده نمرات ابعاد هویت دینی دختران و پسران وجود دارد.

#### منابع

- آزادارمکی، تقی و مریم زارع (۱۳۸۷): «دانشگاه، مدرنیته و دینداری»، دوفصلنامه پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه‌نامه پژوهش‌های اجتماعی، بهار و تابستان.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۲): «ملیت؛ مذهب و آینده تمدن ایرانی»، ماهنامه ایران فردا، ش ۶، فروردین و اردیبهشت.
- رودگر، نرگس (۱۳۸۸): *فمینیسم*، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سراج‌زاده، حسین (۱۳۸۳): *چالش‌های دین و مدرنیته* (مباحثی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولارشدن)، تهران: طرح نو.
- شمس نجف‌آبادی، فاطمه (۱۳۷۶): مدرنیته، حوزه و دانشگاه، رساله دکتری جامعه‌شناسی، هند: دانشگاه دهلی
- طشت‌زر، فریبا و حسین حیدری و جواد روحانی (۱۳۹۱): «دین و مدرنیته از نگاه گیدنز»، دو فصلنامه پژوهشنامه ادیان، س ۶، ش ۱۱، صص ۹۱-۱۱۶.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۳): *عصر اطلاعات* (قدرت هویت)، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷): *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): *تجدد و تشخیص* (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹): *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴): *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلائی‌پور، تهران: انتشارات طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸): *مدرنیته، زمان، فضا*، ترجمه حامد حاجی‌حیدری، تهران: نشر اختران.
- لیدمان، اریک (۱۳۸۷): *در سایه آینده: تاریخ اندیشه مدرنیته*، ترجمه سعید مقدم، تهران: نشر اختران.
- موریس، برایان (۱۳۸۳): *مطالعات مردم‌شناختی دین*، ترجمه سید شرف‌الدین و محمد فولادی، قم: زلال کوثر.

- موسوی، مرضیه‌سادات و فاطمه‌سادات علمدار (۱۳۸۸): «بررسی رابطه نوگرایی و دینداری»: (مطالعه در بین دختران منتخب از مناطق ۱۹ و ۱۶)، فصلنامه زن و مطالعات خانواده، س ۱، ش ۴، صص ۱۵۹-۱۸۸.
- مهدی‌زاده، شراره (۱۳۸۱): تلویزیون و نوگرایی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، استاد راهنما: باقر ساروخانی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴): *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.
- وودهید، لیندا (۱۳۸۲): *نمینیسم و جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن غلامی‌آبیز، ماهنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آفتاب، س ۴، ش ۳۱، صص ۴۸-۵۲.
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۱): *مدرنیته، جهانی شدن و ایران*، تهران: انتشارات چاپخش.
- یزدانی، عباس (۱۳۸۹). "رابطه بین دین و مدرنیته، تعارض یا سازگاری؟" *ف‌الهیات تطبیقی*، سال اول، شماره سوم، پاییز، صص ۱۰۳-۱۲۰.
- Beckford, J. A(2003). *Social Theory & Religion*. United Kingdom: Cambridge University.
- Berger, P.I. (1969). "The Social Reality of Religion". London: Faber and Faber.
- Chaves, M. A(1991). "Secularization in the Twentieth-century United States", PhD dissertation, USA: Harvard University.
- Giddens, Anthony(2002). "Living in a Post-Traditional Society". In: U. Beck & A. Giddens and Scott Lash, *Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order*. UK: Polity Press, fifth print.
- Furlong, Andy & cartml,Fred (1997). *Sociology and Social Change, Individualization and Risk in Late Modernity*. USA: Open University.
- Inkeles, Alex and H.Smith, david (1974) *Becoming Modern: Individual change in six developing countries*,Cambridge, Harvard Universsity press.
- Hadden, N (1987). "Toward Desacralizing Secularization Theory", *Social Forces*, 653,pp. 587-611.
- Lambert, Y (1985). *Religion, Futuribles*,277,pp. 129-159.
- Lowenthal, Miriam Kate; Andrew K Macleod and Marco Cinnirella(2001). "Are women more Religion than men? Gender Differences in Religions Activity among Different in the 32, pp. 133-139 UK", *Personality and Individul Differences*,
- Luhman, N (1985). "Society, Meaning, Religion- based on Self reference", *Sociological pp.15-20. Analysis*, 46,
- Marshall, Gordon (1998). *A Dictionary of Sociology*. Oxford: Oxford University
- Morika, K (1975). *Religion in Changing Japanese Society*. Japan: Tokyo University press.

\* این اصطلاحها بر گرفته از گیدنز ۲۰۰۲ است. در دوران مدرنیته اولیه اعتقاد به پیشرفت، علم و متخصصان بر جستگی خاصی دارد. در دوران مدرنیته ثانویه اقتدار علمی تضعیف می‌شود و اعتماد به نهادهای تخصصی کاهش می‌یابد که این خود تا حد زیادی فضا را برای توجه به دین افزایش می‌دهد.

\*\* برای بحث جامع در این خصوص به گیدنز، ۱۳۷۹ نگاه شود.

\*\*\* جدول لین، جدولی برای تعیین حجم نمونه است که برای جمعیت‌های مختلف آماری برای خطای ۱ درصد و ۵ درصد و p و q و ۵۰٪ و ۵۰٪ همچنین ۳۰٪ و ۷۰٪ حجم نمونه لازم را پیشنهاد می‌کند. حجم نمونه پیشنهاد شده تفاوتی با حجم نمونه‌ای که توسط فرمول‌های نمونه‌گیری به دست می‌آید ندارد اما مزیت این جدول این است که با دقت بسیار خوبی برای مقادیر نادقیق از جامعه آماری حجم نمونه دقیقی ارائه می‌دهد.

- 
- <sup>1</sup> Industrialism
  - <sup>2</sup> Furlong & Cartmel
  - <sup>3</sup> De secularization
  - <sup>4</sup> Secularization
  - <sup>5</sup> Differentiation
  - <sup>6</sup> Rationalization
  - <sup>7</sup> Modernization
  - <sup>8</sup> First Modernity
  - <sup>9</sup> Second Modernity
  - <sup>10</sup> religiosity
  - <sup>11</sup> Scientific Orientation
  - <sup>12</sup> Civil Orientation
  - <sup>13</sup> Equalitarian Orientation
  - <sup>14</sup> Independence Orientation
  - <sup>15</sup> Achievement Orientation
  - <sup>16</sup> Democratic Orientation